



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان (بخش نخست)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۳۱ فروردین ۱۳۹۴ - ۴۸ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان (دکتر علیرضا شاهپور شهبازی) دو هزار و پانصد سال است که مسئله ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان جدلها برانگیخته و در تعبیر اوضاع حقوقی و اجتماعی نیاکان ما ابهاماتی پدید آورده است. گروهی با تکیه به متون تاریخی زناشویی ایرانیان کهن را با نزدیکترین کسانشان واقعیتی انکار ناپذیر می دانند و عده ای با توجه به اخلاق عالی ایرانیان پیشین و احترامی که به قانون و حقوق خانوادگی می گذاشته اند، چنان کاری را زاده اتهامات بیگانگا



Painting by Ahmad Khalili - Teahouse exhibition, House of Artists in Tehran (photo by Ali Moayedian - August 2007)

افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان

افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان (دکتر علیرضا شاهپور شهبازی)

دو هزار و پانصد سال است که مسئله ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان جدلها بر انگیزته و در تعبیر اوضاع حقوقی و اجتماعی نیاکان ما ابهاماتی پدید آورده است. گروهی با تکیه به متون تاریخی زناشویی ایرانیان کهن را با نزدیکترین کسانشان واقعیتهای انکار ناپذیر می دانند و عده ای با توجه به اخلاق عالی ایرانیان پیشین و احترامی که به قانون و حقوق خانوادگی می گذاشته اند، چنان کاری را زاده اتهامات بیگانگان و سوء تعبیر محققان می دانند و می کوشند پدران خود را از چنان ((اتهامی)) مبرا کنند. در تحقیق حاضر ما نخست تاریخچه ای از پژوهشهای پیشین به دست می دهیم، آنگاه شواهد کتبی را به دقت بر می رسیم، و سپس با توجه به چند مسئله ناشناخته ثابت خواهیم کرد که:

۱/ ازدواج با محارم در ایران باستان روا نبوده است.

۲/ به رغم این ناروایی، چند مورد تاریخی از این گونه ازدواجها رخ داده است.

۳/ واژه خُونِیت و دَنَه (پهلوی:خونیتوک دس) و صورت کتابی آن خونیتودات که نخست معنی ((ازدواج با

خویشاوندان)) می داده، بر اثر سوء تعبیر واژه هایی که معادل ((دختر)) و ((خویش)) و ((خواهر)) بوده، به ((

ازدواج با محارم ((تفسیر شده و مایه گمراهی ملا نقطه ایهای یونانی و رومی و ارمنی و مسیحی و اسلامی و حتی زرتشتی گردیده است.

یک: پژوهشهای پیشین

نخستین کسی که از میان اروپائیان به موضوع ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان پرداخت بارنبی پریسن بود که در ۱۵۹۰م شرحی مبتنی بر نوشته های یونانیان و رومیان به دست داد (رک. چاپ ۱۷۱۰، اشتراسبورگ، ص ۱۵۸-۱۵۷، ۴۹۱ و بعد (چاپ نخستین به دست نیامد)) از آن پس در تاریخهای فلسفه و دین و نیز در تاریخهای عمومی مطالب او با اضافاتی تکرار شد، تا اینکه توماس هاید در ۱۷۰۰م (تاریخ ادیان ایرانی، زیر فصل ازدواج) و ۵۰۱. آنکتیل دوپرون در ۱۷۷۱ (رک. کتاب زند- اوستا، ج ۳، فهرست، زیر واژه خوئیت ودته) اشاراتی از متون ایرانی و عرب برای موضوع جستند و بدان افزودند. در ۱۸۲۰ که ی.گ.د نخستین کتاب تحقیقی را درباره سنن و عقاید دینی پارسیان و اقوام خویشاوند نوشت (کتاب روایات مقدس و مکاشفات دینی بلخیان قدیم، مادها، پارسیان و جز آن)، دیگر مسئله ازدواج با محارم جزئی از بحثهای مربوط به عقاید ایرانیان شده بود. البته آدلف راپ و فردریخ اشپیگل کوشیدند که این موضوع را بر اساس دو فرضیه تعبیر کنند: یکی این که این کار فقط در میان نجبا و پادشاهان ایرانی و آن هم به دلیل اهتمام فوق العاده به حفظ پاکی خون و نگهداری میراث در خانواده انجام می گرفته است و دیگر این که اصل و اساس آن غیر آریایی و مربوط به مغان بومی بوده که به آریاییان رسیده است. (دین و سنن ایرانیان، صفحات ۱۱۰ تا ۱۱۳؛ اشپیگل، باستان شناسی ایران، ج ۳، ص ۶۷۸ و بعد)

ویلهلم گایگر شواهد زرتشتی موضوع را دوباره بررسی (تمدن ایرانیان شرقی باستان، ص ۲۴۵ و بعد) و مخصوصا یاد آور شد که یکی از قدیسان زرتشتی به نام ارداویراز افتخار می کرده است که هفت خواهر خود را به زنی داشته است. (ارداویراز پسری یگانه بوده است با هفت خواهر و از قدیسان زرتشتی به شمار می رفته ولی وجود تاریخی او ثابت شده نیست. درباره او پائین تر سخن خواهیم راند، رک. پانوش) در همان زمان پیزی به شواهد مربوط به ازدواج با محارم در افسانه های حماسی ایران اشاره کرد (موزئون، ج ۲، چاپ ۱۸۸۳، ص ۳۶۶ و بعد) و ر.فُن اِشْتِکِل برگ تذکر داد (چند کلمه درباره حماسه ایرانی ویس و رامین، نقل اینوستراتنسف از وی، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۹۳، یادداشت) که داستان ویس و رامین سرتاسر بر مبنای زناشویی ویس با برادرش ویرو استوار شده است. (ویس و رامین، ص ۴ تا ۴۲، البته خواننده می داند که ویرو نابرداری ویس است. نیز رک، پانوش)

این مقالات بر زرتشتیان بسیار گران آمد. نخست آن که دین زرتشتی چه در ایران و چه در هندوستان نه چنان ازدواجی را می شناخت، و نه بر آن صحه می گذاشت. به عقیده زرتشتیان خوئیت ودته به معنی ((زناشویی با نزدیکان/خویشان)) است نه ((زناشویی با محارم))). به عبارت دیگر آنان هم از چنین مفهومی همان را می فهمیدند که ایرانیان مسلمان، یعنی ازدواج دختر عمو با پسر عمو، دختر خاله با پسر خاله و جز آن. به عقیده آنان ((ازدواج با محارم)) تهمت و افتراپی زشت بود که نازرتشتیان بت پرست و یا یهودی و مسیحی و مسلمان به ایرانیان قدیم می زدند و بنیاد تاریخی نداشته است. به همین دلیل یکی از بزرگترین دانشمندان زرتشتی، دستور داراب پشوتن سنجانا به مخالفت با نظریه دانشمندان غربی پرداخت و در کار آنان خلل آورد. (به ویژه در ترجمه خود از دینکرد، ص ۹۶ دستور سنجانا در ترجمه اش، در همه جای دینکرد، واژه و مطالب مربوط به خوئیتوک دس را طوری برگرانید که اصلا مفهوم ازدواج با محارم از آن بر نمی آمد: رک، اعتراض نیبرگ، راهنمای پهلوی، ج ۲، ص ۲۲۴ که می گوید فقط پس از چاپ عکسی دینکرد بود که این مسئله معلوم شد) این بود که فاصلترین پژوهنده متون پهلوی،

ای. و. وست، مقاله مفصلی به نام ((اندر معنی خوئیتوک دس)) نوشت (این مقاله ۴۲ صفحه ای اساس کار همه کسانی بوده است که بعداً در این زمینه کار کرده اند و همین جا اعلام می کنیم که مآخذ اصلی ما هم بوده است) و به صورت افزوده ای بر متون پهلوی، مجلد دوم (که شامل دادستان دینیک و نامه های منوچهر می شد) به سال ۱۸۸۲ چاپ کرد. (متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۸۹ تا ۴۳۰) این مقاله همه جوانب موضوع را در بر نداشت و فقط جوابی بود که وست به دستور سنجانا می داد و برای این که این پاسخ را قانع کننده نماید کلیه مطالبی را که از کتب پهلوی و روایات زرتشتی می شناخت گرد آورد و تحقیقی چنان جامع به دست داد که هنوز کهنه نشده است. (به رغم تمام اعتراضاتی که به این مقاله شده است، هر گاه به دیده انصاف بنگریم می بینیم که هدف وست اصلاً و ابداً متهم کردن ایرانیان نبوده است و بر خلاف عده ای دیگر از غربیان و حتی شرقیان که از بستن اتهام ابایی ندارند و از خوار کردن اجداد خود لذت می برند، وست ذره ای از حقیقت جویی غافل نمانده است) اما دستور داراب پیشوتن سنجانا هم ساکت نشست و کتابی در رد مقاله وست نوشت که چون جنبه جدلی داشت توفیقی نیافت (رسم موهوم زناشویی با محارم در ایران باستان، بمبئی، ۱۸۸۸) بعد ها رديه جمشید کاوسجی کاتراک هم به همان سرنوشت دچار شد (زناشویی در ایران باستان، بمبئی، ۱۹۶۵) اشکال بزرگ این اثر و نوشته های مشابه آن بی دقتی در ارجاعات و پیش آوردن تعبیرات موهوم و انکار نص صریح آیات و اسناد و روایات است، و کسی نمی تواند آنها را جدی گیرد و فقط به صرف این که دشمنان ایرانیان بدانان چنین اتهاماتی زده اند، شواهد را نادیده بگیرد و یا متون را به دلخواه خود تعبیر کند) در عوض دانشمندان غربی چون ه. هوبشمان- جیمز دارمستتر- ل. سی. کازارتلی- ا. کوهن- امیل پنونیست- فردیناند یوستی- کنستانتین اینوسترانتسف- ک. بارتولومه- آرتور کریستن سن- ث. و. کینگز میل- ل. ه. گرای و ا. کرنمان با ادغام منابع زرتشتی و پارسی نوین در شواهد غربی موضوع ازدواج با محارم در ایران باستان را قطعیت کردند. (هوبشمان، در باب ازدواج با اقارب در میان ایرانیان، مجله شرق شناسی آلمان، دوره ۴۳، سال ۱۸۸۹، ص ۳۰۸ تا ۳۱۳- دارمستتر، به ویژه در ترجمه زند اوستا، ج ۱، ص ۱۲۶ تا ۱۳۴- کوهن، در یادداشتی بر مقاله هوبشمان، همان مجله، ص ۶۱۸- کازارتلی، شواهد شرقی درباره خوئیتوک دس، مجله اسناد بابلی و شرقی، دوره چهارم، سال ۱۸۹۰، ص ۹۷ و بعد- کازارتلی، فلسفه دین مزدایی در زمان ساسانیان، ص ۱۵۶ تا ۱۶۰- یوستی، تاریخ ایران در اساس فقه اللغه ایرانی، ج ۲، ص ۶۸۲- اینوسترانتسف، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۲۳ و بعد- بارتولومه، لغتنامه ایران کهن، ستون ۱۸۶۰- بارتولومه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه، ص ۳۲ و ۳۳- کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، فرانسوی ۳۲۳، ترجمه ص ۴۸ تا ۳۴۷- کینگز میل، ازدواج و تدفین در میان پارسیان کهن، مجله آتئیوم، سال ۱۹۰۲، ص ۹۶ و بعد- گرای، ازدواج در ایران رسم زناشویی با محارم، دائرة المعارف هیستینگز، جلد هشتم، ۱۹۱۵، ص ۴۵۶ تا ۴۵۹- کرنمان، ازدواج با خواهر در جهان قدیم، ص ۱۷ تا ۲۷/ در اینجا باید تذکر دهیم که مراجع و سخنان مورخان قدیم یونانی و رومی را کارل کلمنت در کتاب زیر گرد آوری کرده است: carl (clement, fontes historiae religionis persicae, Bonn, 1920)

در این میان دانشمند ایرانی علی اکبر مظاهری هم در کتاب خود به فرانسه فصل مشبعی را به این موضوع اختصاص داد (در کتاب خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، فرانسوی ص ۱۱۷ و بعد، ترجمه، ۱۱۸ تا ۱۴۳) که بعد ها سعید نفیسی و دیگران از آن استفاده کردند (مخصوصاً در مقالاتی که در مجله مهر بر ضد عقاید جمشید سروشیان نوشت و نیز در کتاب تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۵ تا ۴۲ تکرار کرد بدون آن که مآخذ اصلی خود را یاد کند) از آن پس گاهگاهی تحقیقی در این باب شده است ولی کسی چیز تازه ای برای گفتن نیافته

و به تکرار مکررات بسنده کرده اند (از میان مقالاتی که شایسته ذکرند یکی نوشته فرای است به نام زنا با محارم زرتشتی. دیگری مقاله ای است از کلیما، درباره مشکل رسم زناشویی در ایران قدیم، سومی مقاله بسیار جالب اسپونر است: خویشاوندی و ازدواج ایرانی. و دیگر مقاله ای است پر از مطالب مربوط و نامربوط از بوچی. و مقاله حقوق خانواده از منصور شکی در دانشنامه ایرانی، ج ۹، ص ۱۸۴ تا ۱۸۹).

ما در این مقاله چنین نخواهیم کرد، بلکه اول کلیه شواهد کتبی را بر حسب موضوع طبقه بندی می کنیم و اعتبار هر دسته را برمی رسیم و سپس علت تحول تعبیر خوئیت ودثه از ((ازدواج با خویشاوند)) به ((ازدواج با محارم)) را نشان می دهیم و سر انجام اشاره می کنیم که چنین تحولی خاصه ایرانیان باستان نبوده است.

دو: شواهد کتبی

منابع کتبی در مورد ((ازدواج با محارم)) در ایران باستان از لحاظ مآخذ روایتی و یا به عبارت دیگر منبع اسنادی به چندین گروه تقسیم می شود: یونانی، رومی، سریانی، مسلمان و زرتشتی. هرگاه فقط شواهد یونانی و رومی و سریانی و مسلمان را داشتیم، می توانستیم اصل موضوع را نتیجه اشتباه عمدی یا غیر عمدی نویسندگان نا آگاه بدانیم و با آنک ((تهمت)) و ((افترا)) بر آنها مردودشان بشماریم، ولی حقیقت این است که شواهد زرتشتی برای این موضوع دست کمی از گواهیهای نازرتشتیان ندارد و به همین دلیل هیچ یک از گواهیها را نمی توان بدون منطق کنار گذاشت.

از نظر موضوع، شواهد کتبی را به سه دسته تقسیم می توان کرد. یک عده فقط سخن از ((ازدواج با محارم)) در میان این گروه و آن گروه می رانند و یا از محاسن ((خوئیت ودثه)) یاد می کنند. این ((کلی گوییها)) بیشترین گواهیهای کتبی را شامل می شوند. دسته دوم را می توان ((موارد تمثیلی و افسانه ای)) خواند و آن مشتمل است بر شواهد ازدواج با محارم در میان ایزدان و پهلوانان و شاهان کاملاً افسانه ای، و هدف از بیان آنها، محسن جلوه دادن چنان رسمی بوده است. دسته سوم اختصاص دارد به شماری از افراد تاریخی که ((ازدواج با محارم)) بدانان نسبت داده شده است. در بررسی این سه دسته، تشخیص صحت روایات دو گروه اول و دوم مشکل است، اما در مورد گروه سوم می توان به نتایج منطقی رسید.

۱/ شواهد کلی

در این دسته کهنترین شاهد ما آنتیس تیس (حدود ۴۴۴ تا ۳۷۱ ق م) است که می نویسد که آلکی بیادس آتنی در پیروی از ایرانیان تا بدانجا رفت که ((مانند آنان با مادر و خواهر و دختر خود هم‌اغوشی کرد)) (به نقل از وی در آتانه، کتاب پنجم، بند ۶۳). بعد از او گزانتوس لودیایی (همزمان اردشیر دوم) می نویسد: ((مغان با مادر خود می خوابند و اگر بخواهند با خواهر و دختر خود نیز چنین می کنند. به علاوه آزادانه در مورد همسران خود به اشتراک روی می آورند.)) (به نقل از وی در کتاب کلیمت اسکندرانی، استرومتا، کتاب سوم، فصل ۱۱، فقره ۱). کتزیاس پزشک اردشیر دوم مدعی بوده است که ((ایرانیان با مادر خود آشکار رابطه جنسی می یابند)) (به نقل ترتولیان از وی در آپولوگیا، فصل ۹، کلمنت، ص ۶۹ تا ۷۰/ هیچ یک از نوشته های کتزیاس در دست نیست و فقط تکه هایی از آنها را- آن هم به صورت اختیارات- می شناسیم، که همه آنها را فلیکس یاکوبی به نحو بسیار شایسته ای گرد آوری و ارزیابی کرده است. رک. یاکوبی، قطعات پراکنده مورخان یونان، حلقه سوم، جلد C، ص ۴۱۶ تا ۵۱۷). سوتیو که از ۲۰۰ تا ۱۵۰ ق م می زیسته است می گوید ((ایرانیان مرده را نمی سوزانند- چنان که رسم پسندیده در روم بوده- ولی

شرم ندارند از این که با مادر و خواهر خود جفت آیند)) (به نقل دیوژن لائرتی از وی در کتاب زندگانی فیلسوفان، ج ۱، بند ۷). کاتولوس حدود ۸۴ تا ۵۴ ق م بر ((دین ناپاک ایرانی)) خرده می گیرد که روا می دارد ((مغان از جفت شدن مادر و پسر به بار آیند)) (اشعار، قطعه ۹۰، به نقل فُکس-پمبرتن، ص ۲۹). استرابو که از ۶۳ ق م تا ۱۹ م می زیست، می گوید ((در میان مغان زناشویی، حتی اگر با مادر هم باشد، پسند سنتهای نیاکان است)) (جغرافیا، کتاب پانزدهم، فصل ۲۰، بند ۷۳۴ کمی پیشتر از این در ۷۳۳، استرابو تاکید کرده بود که این گونه مطالب را وی خود به شخصه نمی داند بلکه مورخان دیگر گفته اند و این سخن به خوبی نشان می دهد که چگونه چیزی که نویسنده ای باب می کرده است، به تکرار دیگران به صورت نص تاریخی در می آمده است). فیلن اسکندرانی، که از ۲۰ ق م تا ۴۰ م زندگی کرد، آورده است که ((نجای ایرانی با مادر خود زناشویی می کنند و پسرانی که از چنان ازدواجی به بار آمده باشند را بسیار ستوده و حتی- اگر خبر درست باشد- سزاوار شاهی می دانند)) (در کتاب De Specialibus Legibus، فصل سوم، بند ۱۳). کنتوس کوریتوس رفوس حدود ۷۰ م نوشته است که ((در میان ایرانیان رابطه جنسی با فرزندان (دختران) خود داشتن رواست.)) (در تاریخ اسکندر، کتاب هشتم، بند ۲، فقره ۱۹). پلوتارک، که از ۴۶ تا ۱۲۰ م می زیست و گلچین مورخان و نویسندگان پیشین بود و کتب بسیاری درباره مردان نامی و نیز اخلاقیات (moralia) به جای گذارد، یک جا در مدح اسکندر می گوید که وی از جمله به ایرانیان یاد داد که به جای ازدواج با مادرانشان به آنها احترام بگذارند (اندر فر اسکندر بزرگ، اخلاقیات: ج ۱، فصل ۵، بند ۳۲۸). و در جایی دیگر می نویسد که پروشات (پُر از شادی؛ صورت ایرانی پرسیانیس است.) مادر اردشیر دوم پسر خود را واداشت تا با دخترش استاتیرا ازدواج کند و اعتنایی به عقاید و رسوم یونانیان نداشته باشد (زندگانی اردشیر، بند ۲۳، ظاهراً از روی تاریخ کتزیاس). این توضیح اخیر بسیار شگفت انگیز است و ما به آن باز خواهیم گشت. سکستوس ایمپریکوس، که در سده دوم میلادی می زیست، نوشته است که ازدواج با مادر در میان ایرانیان رواست (در کتاب Pyrrhonis Hypotyposes، فصل سوم، بند ۲۰۵، به نقل از فُکس-پمبرتن، ص ۷۶). لوکیان ۱۲۰ تا ۱۸۰ م و بطلمیوس حدود ۱۰۰ تا ۱۷۸ م هم از روا بودن ازدواج با محارم سخن رانده اند (لوکیان، فرزالیا، Pharsalia، ج ۸، بند ۴۸؛ بطلمیوس، رسایل چهارگانه، Tetrabiblon، ج ۲، ص ۱۷، به نقل از فُکس-پمبرتن، ص ۶۲). مینوسیوس فلیکس حدود ۱۲۰ میلادی هم روا بودن ازدواج با مادر را متذکر می شود (اکتاویوس، بند ۳۱، کلمنت، ص ۷ تا ۵۶). و تاتیان حدود ۱۷۰ م نیز محسن بودن آن را تذکر می دهد (خطابه ای به یونانیان، ج ۱، ص ۲۸). کلمنت اسکندرانی می نویسد: ((پسران ایرانی تا بزرگ می شوند به آتش شهوت خود همچون گراز وحشی تسلیم می شوند و با مادر و خواهر و زنان خود می خوابند و از صیغه های بی شمار هم نمی گذرند.)) (به نقل فُکس-پمبرتن، ص ۷۲ و ۷۳). باردیسانی (بردیسان) حدود ۱۵۴ تا ۲۳۳ م گفته است: ((رسم مردان ایرانی این بود که با مادر و خواهر و دختر خود ازدواج کنند. این سنت مخصوص مغان ایرانی نبود بلکه همه آنانی هم که در خارج می زیستند، مثل مغان ماد، مصر، فریژیّه و غالاطیه، به همین راه می رفتند.)) (به نقل یوزی بیوس از وی. رک، کلمنت، ص ۶۹). دیوژن معروف هم که در زمان اردشیر پاپکان در اسکندریه می زیست، ادعای سوتیو را بازگفته است (زندگی فیلسوفان، ترجمه هیکز، ج ۱، ص ۹). اریگن در همان دوران از ((قانون ایرانی که ازدواج مادر با پسر و پدر با دختر را روا می دارد)) سخن رانده است، و می گوید از کلسوس حدود ۱۷۰ م در شگفتم که با ذکر این قانون، ایرانیان را نژادی صاحب الهام می داند (رد بر کلسوس، ج ۵، فصل ۲۷، بند ۵۹۷؛ ج ۶، فصل ۸۰، بند ۶۹۳) (این گفته خود نشانی از تعصب نژادی را به همراه دارد که اریگن در گفتارش نشان داده). کلمنت دروغین که از ۳۵۰ تا ۴۰۰ م می زیسته است می گوید: ((میان ایرانیان

رسم است که خواهر و دختر را به زنی بستانند)) و می افزاید عده ای از مغان ایران به نواحی دیگر مثل خراسان، ماد و مصر و فریثیه و غالاطیه رفته اند و اخلاف آنان هنوز این رسم را نگه داشته اند و آن را چون میراثی به بازماندگانشان می سپارند (در Recognitions، ج ۹، فصل ۲۰ و ۲۱ به نقل فکس- پمبرتن، ص ۹۱). همین مطلب را به طور کلی تر و سر بسته تر بازیل ۳۳۰ تا ۳۷۹م هم آورده است (نامه ها، ۲۵۸/ به نقل کلمنت، ص ۸۶ از آن). جان کریسوستم که در ۴۰۷م مرد، هم از جفت آمدن ایرانیان با مادر و خواهر خود یاد کرده است (رساله مجعول منسوب به سیث، Liber apocryphus nomine Seth، ستون ۶۳۸/ به نقل فکس- پمبرتن، ص ۹۸). ارمیا (جروم) قدیس که از ۳۴۸ تا ۴۲۰م می زیست، ادعا کرده است که برخی ((ملل قوی و رقیب رومیان، یعنی پارسیان و مادها و هندوان و حبشیان، با مادران و مادر بزرگان و دختران و دختر زادگانشان می خسبند.)) (رد بر ژوینیان، Adversus Jouinianus، کتاب دوم، بند ۷/ به نقل کلمنت، ص ۸۸). تئودوره ۳۹۳ تا ۴۵۷م گفته است: ((پیشترها که پارسیان به سنت زَرَدَش (زرتشت) می رفتند، جفت شدن با مادر و خواهر و حتی دختر را روا می دانستند، اما اکنون که به سنت ماهیگیر- حواری مسیح- در آمده اند، این قوانین زردش را دور انداخته اند.)) (مواظ، ج ۹، ص ۳۳/ به نقل فکس- پمبرتن، ص ۱۰۴). بعد از اینها کسی که بیش از همه در این باره سخن گفته است آگاتیاس مورخ رومی معاصر انوشیروان دادگر است. وی با تاریخ و فرهنگ ایران بسیار آشنایی داشت و خلاصه ای هم از کتاب خداینامه یا تاریخ رسمی دوره ساسانی بر مبنای ترجمه ای که یکی از دوستانش از آن کتاب کرده بود، به دست داد که از مهمترین منابع دوره ساسانی محسوب می شود (رک. ع. شاپور شهبازی، خلاصه ای از خداینامه در یک روایت یونانی، سخنواره: مجموعه مقالات به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری). آگاتیاس درباره ازدواج ایرانیان می نویسد (آگاتیاس، تاریخ، کتاب دوم، بند ۲۴) : ((مردم عهد باستانی آن نواحی (مقصود ایالات ایران است) بر عقایدی که امروز دارند نبودند، نه در مورد مراسم (دخمه نشینی) مردگان و نه در مورد سنت غیر متعارف ازدواج. پارسیان امروز رسم بسیار شرم آوری دارند، نه تنها بی هیچ ننگی با خواهر و زادگان برادر و خواهر خود جفت می آیند، بلکه حتی پدر با دختر می خوابد و از این هم بدتر... پسر هم با مادر می خسبد. این که این هم بدعتی نوین است از این قصه بر می آید که نیاس مادرش... سمیرامیس را که به او نظر داشت... از نفرت بکشت. اگر این رسم را قانون قبول می داشت، به نظرم نیاس هرگز چنان کار فجیعی نمی کرد... می گویند که اردشیر پسر داریوش هم بدین بلا دچار آمد چون مادرش پروشات می خواست با او بخوابد. اردشیر به کشتن او دست نزد، اما او را به خشم و نفرت از خود راند چنان که گفتم آن آرزو نه درست بود و نه مرسوم جامعه انسانی. ولی پارسیان امروزی تقریباً همه رسوم گذشتگان را خوار می دارند و ندیده می گیرند و رسوم جدیدی در پیش گرفته اند که فقط بدعت ناباب می توان نامید و در این فریب تعلیمات زردشت پسر اهورامزدا را خورده اند (خواننده خود میزان فهم واقعی آگاتیاس با داشتن آشنایی زیاد، را از مسائل دینی ایران از این دروغ آشکار در می تواند یافت. در هیچ یک از زمانها و در میان هیچ یک از بهدینان زرتشت پسر اهورامزدا خوانده نشده است).

از این گواهی آگاتیاس بر می آید که ازدواج با محارم بدعت شمرده می شده است. بعد از او هر کس چیزی گفته تکرار مطلب است به غیر از این سخن فوتیوس بیزانسی، که در سده نهم می زیسته است، و به نقل از کتزیاس گفته یکی از نجبای پارسی زمان داریوش دوم با خواهر خود ازدواج کرده بود (اختیارات، Bibliotheca، فصل ۷۲، بند ۵۴ : تری تخمه، Teritouchmes، برادر زن اردشیر دوم و داماد داریوش دوم، خواهری داشت از سوی پدر، روشنک نام، که زیباروی بود و در کمانوری چیره دست و در ژوبین اندازی ماهر. تری تخمه بر وی دل باخت و با او بخت و از

امستریس خواهر اردشیر جدا شد). در اینجا باید شواهد ارمنی را هم ذکر کنیم که بیشتر مربوط اند به افسانه زروان که با وصلت با محارم ارتباط حقیقی ندارد اما آن را نمونه چنان ازدواجی گرفته اند (کلیه این شواهد را زهنر در کتاب زروان با متن و ترجمه و تفسیر به دست داده است). و نیز الیسه مورخ ارمنی گفته است یزدگرد دوم ضمن فرمانهایی به ارمنیان در رعایت دین مزدایی ازدواج با محارم را هم توصیه کرد (Elishe, History of Vardan and the Armenian War, tr. R. W. Thomson, London, 1982, pp. 103-104).

درست در اواخر دوره ساسانی است که شواهد سریانی هم به اسناد ما اضافه می شود. بیشتر آنها در کتب قوانین مسیحیان ایرانی آمده است. مثلاً در قانون نامه عیشوع بخت، مطران فارس، که در دوره خسرو پرویز نگاشته شده بوده و بعد اصلاح گردیده است می خوانیم که ((ازدواج با محارم شنیع است. حتی پیروان زرتشت هم با اکراه به چنان پیوندی تن در می دهند، و معمولاً حرص مرد او را و می دارد که برای گرفتن ارثیه خواهر و یا مادر با او چنان کند.)) (طبع زاخائو در قانون نامه های سریانی، ج ۳، ص ۱ تا ۲۰۱، به ویژه ص ۳۳ و بعد، ۹۷). قانون نامه مارآبا، که در آخر دوره ساسانی نوشته آمده است، هم ازدواج با محارم و همچنین ازدواج مردی با زن برادر مرده اش را روا نمی داند (طبع زاخائو، همانجا، ص ۲۵۵ تا ۲۸۵ به ویژه ص ۲۶۱، ۲۶۵ و بعد). آباء مسیحی تا مدتی می گذاشتند ایرانیانی که مسیحی شده بودند همسران خود را که به طریقه ((ازدواج با محارم)) گرفته بودند، نگه دارند، اما مارآبا بر این شیوه تاخت و این گونه نو مسیحیان را به ترک همسران خویش وادار ساخت (کتاب انجمنهای دینی، DUS Buch der Synhados، طبع براون، ص ۹۳ و بعد؛ بیدیان، Bedijan، تاریخ مارجبلها، ص ۲۰۶ و بعد از آن و ص ۲۵۴ و ص ۲۸۲؛ زاخائو، همانجا، ص ۲۲ تا ۲۷، ۳۱ تا ۳۵، ۳۶۵ تا ۳۶۸). اما آن رسم بر نیفتاد و تیموته اول، از آباء مسیحی در دوره اسلامی، مسیحیان نسطوری را برای پیروی از آن نکوهش می کند (براون، همانجا، ص ۱۳۱). بعد از اسلام، نویسندگان تاریخ و سنت، گاهگاهی به ایرانیان قدیم حمله کرده اند که با خواهر و مادر و دختر خود ازدواج می کرده اند (اینوسترانستس، مظاهری، کریستن سن و دیگران این موارد را از طبری، مسعودی، بیرونی و شهرستانی و غیره اخذ و تفسیر کرده اند). و حتی در فقه مواردی در ارث و ازدواج به این مسائل اختصاص دارد (رشید یاسمی، یادداشت بر ترجمه ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۹؛ وجه دوم). مثلاً ((ارث المجوس)) در مورد میراث بردن یا نبردن فرزندی است که از ازدواج با محارم به وجود آمده اند. شواهد کتب اسلامی به قدری است که خود مقالاتی جداگانه می خواهد اما چون همه آن مربوط است به انتساب به دوره قدیم و حتی یک مورد هم از دوره معاصر در آنها نیست، بازگفتنشان سودی ندارد. فقط یادآور می شویم که شیخ طوسی و شیخ مفید ((روایت کرده اند که شخصی در نزد امام صادق زبان به دشنام مجوس می گشاید که آنان با (محارم) خود ازدواج می کرده اند. امام وی را از دشنام گویی منع می کند و به وی می گوید: آیا نمی دانی که این امر در نزد مجوس نکاح است؟ هر قومی میان نکاح و زنا تفاوت می نهد و نکاح هر گونه باشد، تا زمانی که مردم ملزم به حفظ عقد و پیمان خود هستند، جائز است.)) (همانجا و نیز ناصرالدین شاه حسینی، ترجمه زن در حقوق ساسانی از بارتولومه، ص ۲ و ۳).

همچنانکه پیشتر گفتیم، هر گاه فقط این شواهد یونانی و رومی و سریانی و اسلامی را داشتیم، می توانستیم بگوییم اینها همه تهمت و افتراست. اما متونی داریم که در درجه اول اهمیت برای دین و آداب زرتشتی بوده و درست در همین متون، شواهد زیادی از ازدواج با محارم می یابیم. نخست باید دانست که کل قضیه بر سر واژه اوستایی ((خوئیت ودته)) می چرخد که در پهلوی خوئیتوک دس (و گاهی هم خوئیتوک دات نوشته می شده و

خُوی دودَ می خوانده اند) (بارتولومه، لغت نامه ایران کهن، ستون ۱۸۶۰؛ نیبرگ، راهنمای پهلوی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۰). اگر آن را تجزیه کنیم می شود: ((خوئی تو یعنی (خویش، وابسته)) بارتولومه، ۱۸۵۸، توجه می دهد که، خویش، با طبقات اجتماعی ایران رابطه داشته است یعنی این، خویش، بیشتر برای، خویشان نجبا، به کار می رفته است) و ودته یعنی (زناشویی) (برخی از زرتشتیان البته این معنی را نمی پذیرند و چیزهایی شبیه، کار نیک، و، عملی خیر که با خدا رابطه می دهد، پیشنهاد می کنند که اساسی ندارد) (بسنجید با وَدو = زن) و بر روی هم ((زناشویی با وابستگان)) یا ((ازدواج با خویشان/ نزدیکان)) معنی می دهد (با آنکه خود این واژه در زبان فارسی کنونی رایج نیست، اگر می خواستیم به قیاس، همسنگ دقیقی برای آن قرار دهیم می بایست چیزی شبیه - خویش دودگی- بنویسیم و از آن - افزودن بر خویشان از طریق بستگی زناشویی - اراده کنیم). اما شواهد کتبی که آوردیم و به ویژه آنچه از کتب زرتشتی خواهیم آورد، باعث شده است که این واژه را ((ازدواج با محارم)) ترجمه کنند.

مهم این است که واژه خوئیت ودته در اوستای اصیل یاد نشده است. در گاتاها که سروده خود زرتشت است، واژه خویتو، یعنی خود/خویش، مذکور است اما از خویتو ودته ذکری نیست (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۰ و ۳۹۱). البته تاریخ تدوین بخشهای اوستا مشخص نیست. گاتاها را ما متعلق به کمی پیش از یک هزار سال پیش از میلاد می دانیم، و بعد به یسنای هَپْتَن می رسیم که امروز معتقدند که آن هم از خود زرتشت است (بویس، دین زرتشتی، ص ۲۰، ۳۲ و ۳۳، ۶۲ و ۶۳، ۸۸ با مراجع. البته لازم به ذکر است مورد یاد شده هنوز اثبات نشده). و سپس یشتهای کهن - چون مهر یشت، آبان یشت و زامیاد یشت - هائیتی را داریم که شاید در دوره هخامنشی در آنها دست برده باشند ولی به هر حال در این جایها هم از خوئیت ودته خبری نمی بینیم. نخستین جایی که این واژه حقوقی یاد شده است در یسنای سیزدهم، بند ۲۸ است که می گوید (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۱) : ((من... خوئیت ودته مقدس را می ستایم که برترین و بهترین و نیکوترین چیزی است که موجود است و موجود خواهد بود، که اهورایی است و زرتشتی.)) همین مطلب در ویسپرد، سوم، بند ۱۸؛ گاه چهارم، بند ۸ و ویشتاسپ یشت، بند ۱۷ بدین صورت آمده است که مردانی که خوئیت ودته می کنند، با جوانانی که بهترین و خردمندترین هستند به یک جا می آیند.

چنان که وست می گوید: ((در هیچ یک از این عبارات چیزی منظور و طبیعت چنان کار نیکو را بنمایاند، نمی بینیم.)) (وست، همانجا). جای دیگری که خوئیت ودته یاد شده است در بندهای ۳۵ و ۳۶ فصل هشتم و نودیداد (وی دیو دات) (یعنی قانون ضد دیوان: کلمه و نیدیداد تلفظ نادرست این نام است). است که توصیه می کند: ((مرده کشان پس از انجام وظیفه باید سر و تن را با شاش گاو و وزاو بشویند و از شاش کسی استفاده نکنند مگر این که مال مرد و یا زن خوئیت ودته کرده باشد.)) باز می بینیم که در اینجا هم مفهوم واقعی واژه روشن نیست و تنها مسلم می کند که هم مرد می توانسته است آن ((کار نیک)) را بکند و هم زن (همانجا). از این شواهد پیداست که مفسران پهلوی این متون اوستایی هم هیچ منظور خاصی از ((کار نیک)) مذکور در آنها در نیافته اند. اما وقتی مفسر اوستایی بند ۴ یسنای ۴۴ را بیان می کند دیگر جایی برای تردید باقی نمی ماند. اینک ترجمه این فقره اوستایی به اضافه تفسیر روحانی پهلوی دان که ما در میان پرانتز گذاشته ایم و با حرف درشت تر مشخص کرده ایم (به نقل از وست، همان منبع، ص ۳۹۲ تا ۳۹۴ در مورد توضیحات اضافی، رک. همانجا، ص ۳۹۲، یادداشت ۳) : چنین اندر همه جهان می سرایم: آنچه (که او که اهورامزداست از آن خود کرد) خوب (خوئیتوک-دس) (است). به

یاری راستی اهورامزدا می داند که این یکی (یعنی اسپندارمذ- که در افسانه ها دختر اهورمزدا خوانده شده- آن همبه تعبیری شاعرانه، چنانکه در پایین یاد خواهیم کرد.) را آفرید (که خوئیتوک دس انجام دهد). و از راه پدری بود که به مَنیش (وهومن) به دست او پروریده شد (یعنی به خاطر پیروی از طبیعت نیک آفریدگان، خوئیتوک دس به دست او انجام شد.) از این روست که وی، که دختر اوست، کار درست می کند اسپندارمذ (که بسیار نیک اندیش است)(یعنی وی از خوئیتوک دس روی نگرداند). وی فریفته نشد (یعنی وی از خوئیتوک دس سر باز نزد چونکه) همه چیز را می بیند (یعنی آنچه را) که از آن اهورمزد است (به عبارت دیگر: از راه دین اهورمزدا وی به همه وظایف و قوانین می رسد).

همچنان که وست خاطر نشان کرده است: ((کلیه اشارات این قطعه به خوئیتوک دس اضافات مترجمان پهلوی است که می خواسته اند آن عمل را توصیه کنند، والا هیچ چیزی از آن در متن اوستایی نیست. فقط این اضافات مبین آن است که مترجمان پهلوی از خوئیتوک دس مفهوم ازدواج پدر و دختر را فهمیده بوده اند.)) (وست، همان منبع، ص ۳۹۳ و ۳۹۴). بی اعتباری این گونه مفسران و مترجمان ملا نقطه ای از اینجا پیدا است که به گفته بعضی از آنان بخشی از اوستا که ((دوباسروگد نسک)) (لازم به توضیح است که در دینکرد، جایی که خلاصه نسکها را دارد از چنین نسکی نشان نیست.) نام داشته، پر بوده است از جزئیاتی درباره خوئیتوک دس. اما خوشبختانه خلاصه این نسک در کتاب دادستان دینیک، ۹۴، بندهای ۱ تا ۱۱ موجود است و در آن کوچکترین اشاره ای به خوئیتوک دس نمی بینیم (وست، همان منبع، ص ۳۹۴). اینک می پردازیم به شواهد دیگر. کرتیر موبد بزرگ زمان بهرام دوم می گوید که از جمله کارهایی که در سرتاسر جهان مزدایی برای پیشرفت دین مزدایی کرد یکی هم انجام دادن ((بسیاری خوئیتوک دسها در همه جا بود.)) (از ترجمه بک، کتیبه های دولتی ساسانی، ص ۴۳۳). در کتاب دینکرد چندین بار از خوئیتوک دس یاد شده است ولی در آنجا هم مثل سخن کرتیر، مطلب کلی است و به عنوان کار مهم نیکویی توصیه شده است (وست، همان منبع، ص ۳۹۴ و بعد). در سه فقره این طور می نماید که مفهوم ((ازدواج با محارم)) بیان گشته است. یکی در دینکرد، کتاب نهم، فصل ۴۱، بند ۲۷، است که به نقل از بند هیجدهم وَرَشْتَمَانَسَر نسک اوستا (که گم شده) آمده است: ((برادری و خواهری را به آرزوی زناشویی بر می انگیزند تا با هماهنگی خوئیتوک دس انجام دهند.)) (همان منبع، ص ۳۹۵، خلاصه این نسک در دینکرد هشتم، فصل سوم، بند ۱ آمده است: وست، متون پهلوی، ج ۴، ص ۱۲، و خلاصه بسیار مفصلی از آن در دینکرد نهم، فصل ۲۴ تا ۴۶ آمده است- وست، همان منبع، ص ۲۲۶ تا ۳۰۳- و مطلب مذکور در فرگرد هیجدهم- همان منبع، ص ۲۸۴ و بعد- یافت می شود). در اینجا البته گفته نشده است که آن دو با هم خوئیتوک دس کنند، بلکه ((به همراه هم، با هماهنگی)) و معنی مشخص نیست.

دوم در دینکرد، کتاب نهم، فرگرد ۴۰، به نقل از فرگرد ۱۴ بغ نسک (که آن هم از میان رفته است) توضیحات مفصلی آمده بوده است که خلاصه آن بدین گونه می شود (خلاصه بغ نسک در دینکرد نهم- متون پهلوی، ج ۴، ص ۳۱۱ تا ۳۹۷- فصول ۴۷ تا ۵۹، مانده است. فرگرد ۱۴ در همان کتاب، بند ۶۰- متون پهلوی، ج ۴، ص ۳۶۴ و بعد- آمده است) :

هر آنچه به ازدیاد نسل بینجامد نیکوست چنان که خوئیتوک دس ستوده است. پدری کردن وظیفه ای والاست، و از خود و به خود افزودن شیوه درست ازدیاد نسل است، و این خوئیتوک دس است و او که شیوه درست ازدیاد نسل را رعایت می کند خوئیتوک دس را ستوده است. تجربه نشان می دهد که از نسلهای خوب زادگان خوبتری به بار می

آیند یعنی با رعایت دائم خوئیتوک دس نسلها بهتر می شود. این مطلب را به نحو دیگری می توانیم بگوییم، اسپندارمذ را در رتبه دختری اهورمزدا می دانند چرا که خرد این یکی (اهورمزدا) مشتمل بر همه ((اندیشه بجا)) (آرمئیتی) می شود. بر این اساس خرد و آرمئیتی هر دو در درون اهورمزدا و اسپندارمذند، یعنی خرد از آن اهورمزداست و آرمئیتی از آن اسپندارمذ، و ((اندیشه بجا)) (آرمئیتی) نتیجه خرد است درست مثل این که اسپندارمذ زاده اهورمزدا باشد. و این اظهار صریحی است بر اینکه در نظر کسی که خرد را با آرمئیتی رابطه می دهد، به اسپندارمذ باید به عنوان دختر اهورمزدا نگریست.

همچنانکه وست متذکر شده است این اظهار نظر هم تمثیلی است و در آن از خوئیتوک دس ((زناشویی با خویشاوندان)) فهمیده می شده است و معلوم نیست که اشاره تکمیلی آن به رابطه پدری و دختری اهورمزدا و اسپندارمذ متضمن صراحت بر ازدواج آن دو می بوده است (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۶).

سومین تذکار دینکرد از فرگرد ۲۱، بغ نسک برداشته شده است که در آغاز به نظر وست ((دختری را به ازدواج پدری در می آورد چنان که زنی را به مردی دیگر می دهند)) معنی می داد و صراحت بر رسم خوئیتوک دس به معنی ((ازدواج با محارم)) می کرد (همان منبع، ص ۳۹۷). اما در ترجمه خود دینکرد متوجه شد که معنی این فقره با ازدواج رابطه ای ندارد و آن را چنین ترجمه کرد: ((وی دخترش را از راه دختری به ضمانت پدرانه شخصی می سپارد که وی آن دختر را احترام به پدر می آموزد.)) (متون پهلوی، ج ۴، ص ۳۸۲). این مطلب را بسیاری از محققان در نیافته اند و بر ترجمه اولی وست تکیه کرده اند و به راه اشتباه افتاده اند.

به غیر از این موارد، در ارداویرازنامه آمده است که ارداویراز هر هفت خواهر خود را به زنی داشت و در معراج خود کسانی را دید که عمل خوئیتوک دس کرده بودند و مقام عالی روحانی یافته بودند (متن پهلوی و ترجمه های متعدد از آن در دویست سال گذشته بارها چاپ شده است. مطالب اصلی آن را وست در متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۷ و ۳۹۸ آورد و این موضوع جالب را هم افزود: مگر این بیشتر تعجب آور است از داستان زنی که پشت سر هم با هفت برادر ازدواج کرد و در انجیل مارک- دوازده، آیات ۲۰ تا ۲۲- و لوقا- بیست، آیات ۲۹ تا ۳۲- از آن یاد کرده اند؟ به هر تقدیر داستان معراج ارداویراز از رایجترین و مقبولترین قصه های زرتشتی است و به زبانهای بسیاری ترجمه و حداقل چهار بار به فارسی برگردانیده شده است. ترجمه قدیمی آن به شعر هم موجود است که دستور کیخسرو جاماسپچی جاماسپ آسا در بمبئی به همراه متن پهلوی و ترجمه گجراتی در ۱۹۰۲ چاپ کرد. اما در این ترجمه از خوئیتوک دس به معنی زناشویی با اقوام یاد شده است). همچنین در مینوی خرد می خوانیم که خوئیتوک دس از جمله کارهای بسیار ستوده است (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۸ و بعد). و در بهمن یشت می خوانیم که حتی در دوره پر آشوب تسلط بیگانگان هم ((مرد راستین سنت دینی خوئیتوک دس را در خاندان خود پایدار می دارد.)) (همان منبع، ص ۳۹۹). در فصل ۱۹۵ کتاب سوم دینکرد آمده است که خوئیتوک دس گناهان را پاک می کند و تیرگی را می زداید (همان منبع، ص ۴۱۰ و بعد). و در فصل ۲۸۷ همان کتاب مزایای حسنه چنان عملی شرح داده شده است (همان منبع، ص ۴۱۱). در فصلی از کتاب ششم دینکرد از قول روحانیان باستانی آمده است که خوئیتوک دس چون رعایت نشود تاریکی افزون گردد (همانجا). در هفتمین کتاب دینکرد از اوستا نقل می کند که مَشی یه و مشی یانه (زن و مرد نخستین که نامشان را به صورتهای مختلف نوشته اند.) که به اراده اهورمزدا از تخمه گیومرت به بار آمده بودند (همان منبع، ص ۴۱۱ و ۴۱۲) طاعات خوب انجام دادند و من جمله خوئیتوک دس کردند و به ازدیاد نسل پرداختند. در همان کتاب از قول زرتشت می آورد که از میان کارهای نیک خوئیتوک دس از همه بیشتر زداینده

تاریکی و اهریمنی است و باید با تشریفات و به دست روحانیان بزرگ انجام پذیرد (همان منبع، ص ۴۱۲ و بعد) و وقتی خود زرتشت چنان امری را توصیه می کرد بسیاری بر آشفتند و بر او تاختند و توصیه اینکه بهترین نوع آن میان ((پدر و دختر، و پسر و آن که او را زاده است، و خواهر و برادر است)) را مردود شمردند (خواننده دقیقاً توجه کند به این اعتراض بهدینان بر ضد فتوایی ناپذیرفتنی). در اینجا هم خوئیتوک دس دقیقاً معنی ((ازدواج با محارم)) را دارد و جای بحث در آن نیست، فقط باید توجه کرد که: دینکرد آن را به صورت سنتی که ((در زمان باستان آورده اند)) بیان می کند نه به صورت طاعتی مرسوم. در دادستان دینیک (فصل ۳۷، بند ۸۲؛ فصل ۶۴، بند ۶؛ فصل ۶۵، بند ۲؛ فصل ۷۷، بند ۴ و ۵) به ازدواج مشی یه و مشی یانه از طریق خوئیتوک دس (برادر و خواهر) اشاره شده است (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۱۴ تفصیل آن را بعد خواهیم دید). و در فصل ۲۷، بند ۶ و ۷ و فصل ۲۸، بند ۱۹ آمده است که خوئیتوک دس (به طور کلی) باید تا آخر جهان پایدار ماند چون ترویج آن نزد دیگران مایه بخشایش گرانترین گناهان خواهد بود (همانجا). در کتاب شایست نی شایست می خوانیم که یکی از آباء زرتشتی به نام نرسبه مهر برزین سه جمله نیک گفته بوده است یکی این که ((خوئیتوک دس اعدامی را نجات می تواند داد.)) (طبع تاوادی، ص ۱۱۳- فصل هشتم، بند ۱۸-). و در گزیده های زادسپرم آمده است که خوئیتوک دس یکی از سه توصیه زرتشت به پیروان خود بوده است (فصل ۲۳، بند ۱۳- وست، متون پهلوی، پنجم، ص ۱۶۶). در دادستان دینیک می خوانیم که ترتیب دادن خوئیتوک دس کاری بسیار نیکوست و از آن است که پیشرفت کامل در این جهان میسر می شود (رک. وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۱۴، برای مراجع). با همه این شواهد اگر دو گواهی بعدی را نداشتیم، باز می توانستیم همه اینها را این گونه تفسیر کنیم که: بسیار خوب، خوئیتوک دس، به معنی ازدواج با خویشاوندان هم که باشد، عملی بسیار ستوده است و برای پایداری جامعه ایرانی بسیار اساسی. اما با دو شاهی که خواهیم آورد، هیچ شکی نمی ماند که مقصود جامع دینکرد سوم و هیمنیت آشه وهیشتان (یعنی امید پسر اشو وهشت) از اصطلاح خوئیتوک دس ((ازدواج با محارم)) می بوده است. اینک شاهد اول از کتاب دینکرد سوم، بند ۸۲ (به نقل از وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۹ تا ۴۱۰) : در اینجا یکی از موبدان با خاخامی یهودی درباره محسنات خوئیتوک دس جدل می کند (در ترجمه دستور پشوتن سنجانا این فصل را بند ۸۰ نوشته، و ترجمه او با ترجمه وست نمی خواند.) (بسنجید با یادداشت وست، همان منبع، ص ۳۹۹، حاشیه ۴، و توضیح نیبرگ، راهنمای پهلوی، ج ۲، ص ۲۴۴). ترجمه های دیگری هم از این فصل کرده اند (مثلاً ترجمه دمناس، de Menasce، در کتاب سوم دینکرد، ص ۸۵ و بعد. سعید نفیسی- منبع یاد شده در پانوش ۱۹- هم این فصل را به صورت گلچین و مخدوش آورده است).

ما از وست پیروی می کنیم (ولی از زواید چشم می پوشیم): اندر حمله سختی که یک یهودی به مغی کرد به واسطه رسم خوئیتوک دس، و پاسخی که آن روحانی از روی منابع دینی مزدایی به وی داد. بدان که... خوئیتوک دس همیاری و کمک مشترک مردم به یکدیگر است. خوئیتوک دس نامی است که ((از خود دادن)) (خویش دهشنه) می باشد، و مقام (گاه) آن در این است که رابطه ای بسیار استوار میان نژاد خویش و هموعان خود از راه نگهداری و پایدار کردن نفوذ مقدسات به بار می آورد که طبق اسناد عبارت است از پیوند میان مردان و زنان از میان نژاد خویش و به منظور آمادگی و پیوستن به رستاخیز عالم. آن پیوند اتحاد، اگر بخواهیم بسیار روشنتر بگوییم، میان تعداد بیشماری از نژادهای خویشاوند انجام می گیرد یا به صورت پیوند با خویشان (نبنزدیشتانو) و در میان خویشان، و یا با خویشان نزدیک (نزدپوندانو). و در نظر من از همه کاملتر پیوند سه گروه

خویشان نزدیکتر (نزدیکوتر) است یعنی پدر و دختر، و پسر و برادر (زاینده) (به جای مادر آمده است و امروز در اصطلاح برادر یعنی آبستن مانده است) او، و برادر و خواهر.

(در اینجا موبد برای توضیح مطلب سخنان موبد بزرگی را نقل می کند که داستان آفرینش و آدم نخستین را شامل است: آفریدگار، سازنده همه چیز و همه کس است و زمین- اسپندارمذ- ساخته اوست و چون بالطبع مؤنث است دختر او محسوب می شود و از او ، زنده میرای گویا، (گیومرتن) را آفرید که از تخمه او همه مردم تا روز رستاخیز بار می آیند.)

بدین سان است که چون یاری (آفریدگار که) پدر (است) از دختر (اسپندارمذ) فرزندی بار آورده است، این را می گویند خوئیتوک دس. باز در اسناد دینی آمده است که چون گیومرت از جهان می رفت، منی او بر روی زمین، یعنی اسپندارمذ، که مادر خود او محسوب می شد، افتاد و از پیوند آن دو، مشی یه و مشی یانه چنان که طبیعت آفریدگان است به آرزوی زاد و ولد افتادند و با هم جفت آمدند، این را خوئیتوک دس برادر و خواهر گویند. و بسیاری جفتهای دیگر از آنان به بار آمدند و هر جفتی همواره زن و مرد شدند، و همه مردمانی که تا کنون بوده اند، و اکنون هستند و در آینده خواهند بود، همه زاده خوئیتوک دس اند. از اینجا است که آن را قانون توصیه می کند، و هر جا آن انجام می شود نتیجه اش ازدیاد نسل آنجاست. و می گویم که دیوان دشمنان مردم اند و نابودیشان را خواستن از طریق خوئیتوک دس به ثمر می رسد (چه این کار مایه آبادانی و تندرستی و افزونی است و دیوان را تنگی و خواری و ناتوانی می آورد.) و می گویم هر چه فرزندان از نظر تخمه و نژاد به اصل خود نزدیکتر باشند خوش اندامی و تنوری و خردمندی و خوش اخلاقی و آزم داری و برتری هنرها و تواناییها و دیگر خصایص در آنها بیشتر است و از آنها بیشتر سهم می برند و رضایت بیشتر دارند (در اینجا موبد از ازدواجهای ناهمگون به اکراه یاد می کند و آن را چون جفت شدن سگ با گرگ و اسب با خر می داند که نتیجه ای ناخوشایند به بار می آورد).

و این است سود پاک نگهداری نژاد . می گویم که سه گونه محبت بر خواهر و برادر از آنچه که از آنان به بار خواهد آمد، می رسد. یکی وقتی که فرزند، زاده برادر و برادر باشد؛ یکی وقتی که فرزند، زاده برادر و خواهر باشد، و یکی وقتی که فرزند، زاده خواهر و خواهر باشد (که در هر سه این موارد، فرزندان محبت از دو سو می برند و هنرها از دو طرف می گیرند.) (این است معنی اصلی خوئیتوک دس. بقیه مطالب ساخته افسانه پردازان است.) و هم بدین گونه است وضعیت آنان که از پدر و دختر زاده شده اند و یا از پسر و مادر... و او که فرزند فرزند خود را می بیند، شادمان می شود حتی اگر که آن زاده، از تخمه کسی باشد که از نژاد دیگر و از کشور دیگر باشد. و این هم مایه شادی و خرمی است که مردی می بیند پسری که از دختر خود آورده است، برادر همان مادر هم می شود و او که از پیوند پسری با مادرش به بار آمده، برادر پدر خود هم می شود. سود این کارها بیشتر از زیانشان است و اگر کسی بگوید که چنین کاری اهریمنانه است (خواننده به اعتراض علیه فتوای خشک توجه کند!)، باید گوشزد کرد که اگر زنی در شرمگاهش بیماری ای رخنه کند آیا بهتر نیست که برادرش یا پدرش یا فرزندش بدو دست زند تا غریبه ها؟ (و آیا این بهتر از آن نیست میان پارسی مردی و رومی زنی با کوس و نقاره عروسی راه اندازند؟ آیا در خانه ماندن و با خویش خود ساختن مناعت و از خودگذشتگی نمی آورد؟ آیا از بیرون همسر ستاندن هزار آرزو و بویه و هوسهای دنیایی به دنبال ندارند؟ آیا با غریبه بودن، دروغ و تقلب را افزون نمی کند و هوسرانیهای بیرون از خانه پیش نمی آید؟ آیا طلاق و دعوای خانوادگی در میان زن و مرد غریبه به میان نمی آید؟ آیا در مقابل، زناشوییهای خانوادگی اشتراک مساعی و دلجوییهای دایم و مهرورزیهای بی پایان نمی آورد؟) و اگر با همه اینها که گفتم باز کسی بگوید که

این کار یک تباهی ننگین است (باز دلیل دیگری که مردم از فتواهای ناپذیرفتنی رویگردان بوده اند)، باید بگویم که (تباهی و بی عاری به خودی خود وجود ندارد و استعاری است) مثلاً ما و شما کسی را که برهنه در اجتماع آید دشمن می داریم و ننگین می شماریم اما آنان که برهنه می زنند، او را خوش اندام و زیبا می شمارند. مگر نه این است که گروهی بینی کوفته را مایه زیبایی رخسار می دانند و عده ای بینی بلند و عقابی را مایه فخر و نیکرویی؟ (همان مطلبی که در شعر: تو مو می بینی و من پیچش مو، تو ابرو من اشارتهای ابرو، می یابیم) از این گذشته، زیبایی و خوشگلی با تغییر زمان فرق می کند. زمانی بود که هر کسی سرش را می تراشید گناهی مرتکب می شد که شایسته مرگ بود. در آن زمان مرسوم مملکت نبود که مردم سر بتراشند (بسنجید با نفرین، الهی سرت را بتراشند، که در شیراز هنوز برای آرزوی خجالت زده شدن بدخواهی می گویند)، ولی امروز حکیمی را می شناسم که ستردن موی سرش را حسن می داند و حتی کاری نیکو می شمارد... برای ما آن کار نیک (خوئیتوک دس) توصیه الهی است، نگهدارنده نژاد است و مایه کامل بودن خاندان... زیانش کم است و سودش فراوان... و همه نیاکان و پدران ما بر آن رفته اند و سود دیده اند... و اگر کسی بگوید که قانون در مورد آن رسم بعد ها گفته است: ((آن را به کار نگیرید)) (دلیل دیگری که قانون رسمی هم چنان کارهایی را ممنوع کرده بوده است)، هر که از چنان قانونی آگاه است، گو بپذیر، ما که نیستیم، ولی هر آگاهی می داند که همه آگاهیها از خوئیتوک دس برخاسته است زیرا که دانش ما از پیوند دو جزء می آید یکی دانش ذاتی و یکی دانش آموختنی، و معلوم است که دانش ذاتی مؤنث است و دانش آموختنی مذکر، و چون هر دو آفریده آفریدگارند پس خواهر و برادرند؛ و هر چیز دیگری که کامل است هم از پیوند اجزاء کامل به بار آمده است، چون آب که ماده است و آتش که نر است و این دو را خواهر و برادر می شمارند (که گرچه با هم نمی پیوندند ولی در تن آدمی به یکسان با هم جوش می خورند، چنانکه اگر در مغز آب زیادتر باشد می پوسد و اگر آتش زیادتر باشد می سوزد).

این بود طولانی ترین و استوارترین گواه کتبی زرتشتی برای رسم ((ازدواج با محارم))، خواننده خود می تواند به روشنی در یابد که این دفاع پر آب و تاب برای این لازم شده که همان زمان هم این رسم شدیداً مورد حمله بوده است، و فقط چند روحانی آن را تجویز و عده کمی از مردم از آن پیروی می کرده اند (لازم به یاد آوری است که چنین موردی را نیز در جامعه کنونی داریم که عده ای از روحانیان مسائلی چون صیغه و ازدواج موقت را مطرح می کنند ولی مورد پسند و قبول اکثریت مردم نیست جز عده اندکی). به راستی در این تفسیر دور و دراز مطالب متناقض درهم آمیخته است و تشخیص آنها به سادگی ممکن نیست و برای همین عده زیادی که مطالب را سرسری خوانده اند گول بعضی از جملات را خورده اند و کل قضیه را به صورت انتساب عام وانمود کرده اند (مثلاً سعید نفیسی، دمناس، فرای، بوچی، دوشن گیمن و کریستن سن. حتی خدایامرز منصور شکی هم در مقاله، حقوق خانواده در ایران باستان، دانشنامه ایرانی، ج ۹، ص ۱۸۴، به همین توهم دچار شده و نوشته است: ازدواج با محارم، که اصلاً میان نجبای بسیاری از ملل رواج داشت، بعد ها در کلیه سطوح جامعه ایرانی چه بالا و چه پایین به طور عام انجام می شد. بسیاری از پادشاهان ایران خواهر و دختر خود را به زنی گرفتند، این گونه گزافه های بی پروا نتیجه ای جز گمراهی خوانندگان ندارد حتی اگر هدف از نوشتن آنها جز دانش دوستی چیز دیگری نباشد !).

در قانون نامه رسمی دوره ساسانی کتاب هزار دویها (ماتیگان هزار دستان) (طبع و ترجمه آناهیت پریخانیان؛ پیشتر مطالب این کتاب را درباره چنین مقرراتی منصور شکی در مقاله زناشویی ساسانی آورده بود). آمده است که اگر پدری ارثیه دختری را به دخترش داد و بعد او را به زنی گرفت پس از مرگش آن زن از سهمیه ارث همسری نیز

برخوردار می شود (بخش یکم، فصل ۴۴، سطرهای ۸ تا ۱۲) (ترجمه پریخانیان، ص ۱۱۹؛ شکی، زناشویی ساسانی، ص ۳۳۵ و ۳۳۶). و باز آمده است: اگر پدری دخترش را به زنی کرد پس از مردنش او فقط ارث همسری می برد (و نه ارث مضاعف) (همانجا، سطرهای ۱۳ تا ۱۶) (همان مقاله، ص ۳۳۶). در همان کتاب (بخش دوم، فصل ۱۸، سطرهای ۷ تا ۱۲) این گونه آمده است که اگر مردی تعهد کرد که این ملک (یا مال) ده سال دیگر به پسر من می رسد به شرطی که با دخترم ازدواج کند، ده سال بعد باید ملک را به پسر بسپارد، و اگر ازدواج آن دو زودتر انجام شده، تعویض مالکیت هم می تواند زودتر انجام شود، ولی اگر پسر از ازدواج سر باز زد، تعلق آن ملک (یا مال) بدو نباید صورت پذیرد (همانجا).

این موارد از یک کتاب قانون نامه رسمی، جای چون و چرا باقی نمی گذارد. همین طور است مواردی که در روایات موبد بزرگ زرتشتی همیت (امید) پسر اشو وهشت مذکور است (این موارد را پیشتر دمناس ترجمه و تفسیر کرده بود. اما خود کتاب را نزهت صفائی اصفهانی در ۱۹۸۰ در کمبریج (ماساچوست) چاپ کرد. شکی هم در مقاله زناشویی ساسانی از آن بهره گرفته بود). یکی از پرسشها در پاسخ به این مسئله است که در مورد پسری که تعهد به ازدواج با خواهرش کرده است یا توصیه پدر و مادر را برای آن کار پذیرفته اما از انجامش سر باز زده است چه باید کرد؟ (پرسش ۲۲- اصفهانی، ص ۱۵۵ تا ۱۵۸). پرسشی دیگر مربوط است به اینکه اگر مردی خواهر یا مادرش را به زنی کرد با این که امیدی برای بارگرفتنتشان نبود آیا ثواب خوئیتوک دس شاملشان می شود یا نه؟ و پاسخ این است که بلی می شود (پرسش ۲۸- اصفهانی، ص ۱۹۳ تا ۱۹۶). پرسش دیگر مربوط است به اینکه اگر کسی خوئیتوک دس کرد ولی بعد بر اثر پیری یا بیماری از عهده انجام وظایف بر نیامد چه باید کرد؟ (پرسش ۳۰- اصفهانی، ص ۲۰۳ تا ۲۰۶). این موارد، و مواردی که شکستن پیمان خوئیتوک دس را گناه می داند، ثابت می کند که در نظر این مفسران آخر دوره ساسانی، ازدواج با محارم حسن بوده است (بسنجید با داوری وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۱۰). حتی بعد از سقوط ساسانیان هم علمایی بوده اند که از خوئیتوک دس ((ازدواج با محارم)) را می فهمیده اند و از آن به شدت دفاع می کرده اند در حالی که عده ای دیگر با آن آشکارا مخالفت داشته اند. مشروحترین این مرافعه ها در کتابی از روایات (یا فتواها) آمده است که نسخه خطی آن از سده شانزدهم میلادی است، اما دستورات طرح شده در آن تعلق به خیلی پیشتر دارد (همان منبع، ص ۴۱۴ و بعد). وست خلاصه ای از آن به دست داده است که ما لب مطالبش را می آوریم (در اینجا هم از برای تاکید مطالب مهم، بعضی جملات را با حروف درشت تر می آوریم):

بهترین کاری که یک کافر می تواند بکند در آمدن به دین بهی است (یکی از بهترین دلیلهایی که پذیرفتن افراد نازرتشتی در جامعه بهدینان هنوز مرسوم و مقبول بوده است). و بهترین کاری که یک بهدین می تواند بکند شکستن دیوان از راه خوئیتوک دس است. خود اهورمزدا نیز چنان کرده بود زیرا زمانی که زرتشت به پیشگاه او رسید و امشاسپندان را نزد او دید، اسپندارمز را دید که دستی به گردن او داشت و چون دلیل پرسید، اهورمزدا پاسخ داد: ((این اسپندارمز است که دختر من و کدبانوی جهان آسمانی من است و مادر موجودات)). زرتشت گفت: ((وقتی در دنیا این چیزها را می گویند، خیلی آشفتگی بر می انگیزد. چگونه است که تو، ای اهورمزدا، خودت هم در این باره همانها را می گویی؟)) اهورمزدا پاسخ داد: ((ای زرتشت: این خود می بایستی برای مردم نیکوترین نعمتها بنماید! باری وقتی نخستین آفریدگانم مشی یه و مشی یانه آن را انجام دادند، شما نیز می بایست آن را انجام دهید! زیرا اگر چه مردمان از چنان رسمی روی گردانیده اند، نمی بایست، روی گردانند (چه خوشبختیها همه در

نزدیکی و هم خونی است و همه بلایا بر سر مردمان از آنجا می آید که مردان غریب می آیند و زنان (بهدین) را می گیرند) (و همواره دختران ما را از راه به در می برند) (اشاره است به فرود زرتشتیان در میان جماعت‌های مسلمان و یا مسیحی، آن چنان که مثلا در سیره شیخ ابو اسحق کازرونی می بینیم که از خانواده های زرتشتی برخاست و در سده چهارم بیشتر مردم کازرون را با کوشش‌هایی خیره کننده مسلمان کرد.) (و ثواب خوئیتوک دس چنان است که جادوگر را هم از اعدام نجات می بخشد).

((در یکی از گفته های دینی آمده است که اهورمزدا چهار کار نیکو به زرتشت توصیه کرد... چهارم خوئیتوک دس با او که وی را زاده است، یا با دختری یا با خواهری... زمانی که سوشیانس پدید آید، همه مردمان خوئیتوک دس می کنند و همه دیوان از معجزه خوئیتوک دس نابود می شوند.)) در توضیح مطلب آمده است که انواع یاد شده خوئیتوک دس شامل برادران و خواهران ناتنی و یا دختران نامشروع هم می شود (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۱۷). و باز ضمن قصه ای دراز و ساده لوحانه اعتراف می شود که جمشید چون مست بود با خواهر خود خوابید، ولی بلافاصله نیکوییهای خوئیتوک دس با عالیت‌ترین اوصافی بازگو و ثواب آن بهشت خرم باشد، وعده داده شده است و در عوض دوزخ به کسی وعده گشته است که دیگران را از خوئیتوک دس باز می دارد، زیرا ((آنچه دیگران گناهی شنید می دانند در قانون ما طاعتی مزدایی است)) (همان منبع، ص ۴۱۷ تا ۴۲۶ باز اینجا هم گواه اعتراض مردم به فتوایی ناپذیرفتنی هستیم).

((این هم در دین آمده است که: زرتشت به اهورمزدا چنین گفت: به نظر من این کاری است ناخوب (و دَو) که می کنند؛ و خیلی شک برانگیز است که من باید خوئیتوک دس انجام دهم چنانکه گفتی در میان انسانها کاملا رایج است، (اهورمزدا پاسخ می دهد که این کار مایه تکامل همه چیز و لازم است.))). هیچ یک از شواهد ما این گونه صریح حقیقت را بیان نکرده است: مردم به هیچ روی به فتوای روحانی خشک مغزی که چنان کاری را روا می دانسته است، اعتنایی نداشته اند، و همانطوری که وست متذکر شده است، استناد او به این روایت و آن سند دینی بیهوده است چون که هیچ کدام از مآخذ ادعایی او درست نیست (این داوری وست است: همان منبع، ص ۴۱۹ و بعد، و ص ۴۲۷ و بعد).

به همین دلیل در روایات پارسی، که در سده هفدهم نسخه برداری شده است، خوئیتوک دس اصلا معنی ازدواج با محارم نمی دهد، بلکه موبدان ایرانی در فتواهایی که برای زرتشتیان هند نوشته اند، خوئیتوک دس را عملی پر ثواب دانسته اند اما آن را ((پیوند میان عموزادگان و خاله زادگان)) معنی کرده اند. و در پاسخ سوالی که روابط خانوادگی در خوئیتوک دس چگونه است، گفته اند: پیوند میان زادگان برادران و خواهران با هم بسیار خوب است. به عبارت دیگر، خوئیتوک دس به معنی زناشویی خویشاوندان با هم است و بس (همان منبع، ص ۴۲۷ تا ۴۳۰).

برای دیدن بخش دوم و ادامه این نوشتار پیوند مقابل را بفشارید: **افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان (بخش دوم)**

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان (بخش نخست)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1639/pdf/افسانه-ازدواج-با-محارم-در-ایران-باستان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵